

71- فاشیسم (Fascisme)

معنای علمی این واژه عبارتست از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی ترین و متجاوز ترین محافل امپریالیستی مستقر می شود. فاشیسم از طرف سرمایه انحصاری پشتیبانی می شود و هدف آن حفظ نظام سرمایه داریست، در هنگامی که حکومت به شیوه های متعارفی امکان پذیر نباشد. حکومت فاشیستی کلیه حقوق و آزادی های دموکراتیک را در کشور از بین می برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه ای از تئوری ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ملی و نژادی می پوشاند.

فاشیسم زائیده بحران عمومی سرمایه داریست. فاشیسم در مرحله ای از مبارزه شدید طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی پدید می گردد که بورژوازی دیگر قادر نیست سلطه خود را از طریق پارلمانی حفظ کند و لذا به استبداد و ترور، سرکوب خونین جنبش کارگری و هر جنبش دموکراتیک دیگر و نیز به عوام فریبی های گرافه گویانه متوسل می شود. فاشیسم سیاست داخلی خود را به ممنوع کردن احزاب کمونیست، سند یکاها و سایر سازمان های مترقی الغاء آزادی های دموکراتیک و نظامی کردن دستگاه دولتی و همه حیات اجتماعی کشور مبتنی می سازد. فاشیسم برای اجرای این مقاصد از دستجات ضربتی، قاتلین و عناصر وازده و اوباش نظیر اس اس ها در آلمان هیتلری و پیراهن سیاهان در ایتالیای موسولینی استفاده می کنند. نژاد پرستی و شوینیسم و تئوری های نظیر آن حربه های اساسی ایدئولوژیک فاشیسم را تشکیل می دهند.

از نظر تاریخی فاشیسم نخست در ایتالیا در سال 1919 بوجود آمد و سه سال بعد توانست حکومت را در این کشور غصب کند. حزب فاشیستی آلمان در سال 1920 ایجاد شد و نام عوام فریبانه ناسیونال سوسیالیست برخوردار نهاد. این حزب در سال 1933 به کمک انحصارهای بزرگ آلمانی و خارجی حکومت را بدست گرفت و دیکتاتوری خونین هیتلری را مستقر کرد.

تجزیه جنبش کارگری آلمان در آن هنگام و روش اپورتونیستی سوسیال دموکرات های راست به فلج کردن نیروی عظیم طبقه کارگر آلمان و بالاخره به پیروزی فاشیسم کمک کرد. در آلمان هیتلری که به مظهر فاشیسم و نمونه روشن آن به شمار می رود، حزب کمونیست، سندیکاها و کارگری و سایر سازمان های دموکراتیک یکی پس از دیگری سرکوب شدند. استبداد سیاهی حکمفرما شد. نخبه دانشمندان و روشنفکران و ادبای آلمانی بر اثر دیکتاتوری و سیاست ضد یهود فاشیست ها مجبور به جلا و وطن شدند. فاشیست ها با استفاده از تئوری های «فضای حیاتی» و «ژئوپلیتیک» و با اقدامات علمی انحصارهای بزرگ جنگ جدیدی را برای تقسیم مجدد جهان و اشغال سرزمین های دیگر کشورها تدارک دیدند. این سیاست منجر به جنگ دوم جهانی شد که بالاخره با در هم شکستن کامل نظامی، اقتصادی و سیاسی ارتجاع فاشیستی و با پیروزی اتحاد شوروی و ائتلاف ضد هیتلری فاشیستی پایان یافت.

پس از این شکست نیز عناصر فاشیست بار دیگر در کشورهای امپریالیستی عرصه جدیدی برای فعالیت یافتند، محافل امپریالیستی مرتجع و تجاوزکار همچنان حامی اصلی آن ها هستند و مخارج آنان را تامین می کنند. در آلمان غربی حزب فاشیستی جدیدی با مقاصد تلافی جویانه و تجاوزکارانه به نام ناسیونال دموکرات و با همان روش ها تشکیل شده که از آزادی عمل برخوردار است و در محافل حاکمه بن و حتی ارتش آن کشور حامیان متعدد دارد. در انگلستان نیز دستجات فاشیستی عمل می کنند و در ایالات متحده امریکا چندین گروه فاشیستی با همان شیوه ها مشغول فعالیت هستند. در فرانسه سازمانی نظیر ارتش سری و تشکیلات سیاسی آن به رهبری رجال مرتجع سیاسی سرشناس و یا سازمان موسوم به «ئوکسیدان» یعنی غرب و در ایتالیا چند سازمان فاشیستی نظیر دار و دسته ای که به خود نام جنبش سوسیالیستی ایتالیا داده است و غیره فعالیت می کنند. رژیم سرمایه داری از کلیه

دستجات برای سرکوب جنبش های کارگری و اعتصابات توده ای، خرابکاران و کشتار استفاده می کند.

همچنانکه گفتیم فاشیسم محصول امپریالیسم و حربه انحصارهاست. در عین حال فاشیسم با توجه به شیوه های خاص دیکتاتوری و ترور آمیخته با عوام فریبی های آن به نظام های استبدادی دیگری هم که تمام مخالفان و آزادیخواهان و احزاب سیاسی را وحشیانه سرکوب می کنند و کلیه آزادی های سیاسی را از بین می برند اطلاق می گردد، نظیر رژیم های مسلط در یونان، پرتغال، اسپانیا. دار و دسته پان ایرانیست های ایران نیز به همین جهت از طرف مردم فاشیست های وطنی لقب گرفته اند. آن ها فقط به پیراهن های خاکستری و بازوبندهای نظیر صایب شکسته و سلام هایی نظیر بلند کردن دست به شیوه هیتلری بسنده نمی کنند، گروه های ضربتی آن ها مشغول جاسوسی و پرونده سازی هستند و در خدمت رژیم ضد دموکراتیک به سرکوب آزادیخواهان می پردازند. پان ایرانیست ها تئوری های برتری نژادی را در لفافه «نیاخاک» و «نظم آسمانی شاهنشاهی ایران زمین» تبلیغ می کنند، بذر نفاق و کین بین خلق های ایران می افکنند، نقشه های کشورگشایی طرح می کنند و نیروی ذخیره استبداد و استعمار نو به شمار می روند.

نازیسم - دارای همان معنای فاشیسم است. این کلمه از حروف اول اسم حزب فاشیستی هیتلر که «حزب کارگری ملی سوسیالیستی» خوانده می شد و البته نه کارگری بود نه ملی و نه سوسیالیستی ترکیب یافته است.

72- فرماسیون اجتماعی - اقتصادی

فرماسیون یا صورت بندی اجتماعی - اقتصادی عبارتست از نظام اقتصادی معین تاریخی و روبنای متناسب با آن .

در تاریخ بشری پنج صورت بندی اجتماعی - اقتصادی دیده می شود که عبارتند از جامعه اشتراکی اولیه (کمون اولیه) برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و کمونیسم. هر یک از صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی دارای قوانین خاص پیدایش و تکامل خود است. در عین حال قوانین عامی نیز وجود دارند که در تمام صورت بندی های اجتماعی اقتصادی جاری هستند. گذار از یک صورت بندی به صورت بندی دیگر نتیجه تصادف و اتفاق نبوده بلکه بر حسب قانونمندی معینی انجام می گیرد. بدین نحو که در درون جامعه تضادهای معینی بوجود می آید که موجبات بر افتادن نظام اجتماعی کهنه و پیدایش نظامی اجتماعی مترقی و نوین را فراهم می آورد. قانون عینی تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده قانون عامی است که گذار از یک صورت بندی به صورت بندی دیگر تحت تاثیر آن انجام می گیرد. در مرحله معین از رشد نیروهای مولده، مناسبات تولیدی جامعه هماهنگی خود را با نیروهای مولده از دست داده و با آن وارد تضاد می گردد و برافتادن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین مبتنی بر مناسبات تولید جدید را ضرور می گرداند. در جوامع طبقاتی گذار از یک صورت بندی به صورت بندی دیگر در نتیجه مبارزه میان طبقات متخاصم انجام می گیرد. در نتیجه مبارزه انقلابی طبقات پیشرو به حاکمیت طبقات برنده پایان داده می شود.

73- فارمر (Farmer)

یک واژه انگلیسی است به معنای صاحب فارم یا صاحب مزرعه. فارمر عبارتست از مالک یا اجاره دار قطعه زمینی که دارای اقتصادی مبتنی بر تولید کالایی سرمایه داریست. گاهی اوقات فارمرها دارای اقتصاد کالایی ساده نیز هستند. این شکل به خصوص در ایالات متحده آمریکا و همچنین انگلستان تکامل یافته است. در آمریکا وفور زمین های وسیع و قلت مهاجران خواستار کار کشاورزی موجب رشد سریع این شکل از اقتصاد سرمایه داری در

کشاورزی شد. ولی در طول تکامل سرمایه داری، در کشاورزی نیز جریان تمرکز مالکیت ارضی و تمرکز تولید پدید آمد و تقویت یافت. عده زیادی از فارم‌ها خانه خراب و از زمین خود رانده شدند و به جای آن‌ها فارم‌های بزرگ با بنیه قوی به وجود آمد. هم‌اکنون نیز در ایالات متحده جریان خانه‌خراپی فارم‌های کوچک و تا حدی متوسط که به صفوف کارگران و بیکاران می‌پیوندند دیده می‌شود. زمین‌داران بزرگ و نیرومند سرمایه داری فارم‌های بسیار وسیعی را اداره می‌کنند که قسمت اعظم زمین‌ها و تولید کشاورزی را در دست دارند. در برخی کشورهای دیگر نیز بر اثر اصلاحات ارضی چنین قشری پدید می‌گردد و عده‌ای از دهقانان که زمین داشته یا اجاره می‌کرده یا صاحب نسق بوده‌اند زمین‌های خود را از دست می‌دهند و به جای آن‌ها سرمایه‌داران بزرگ کشاورزی بوجود می‌آیند.

74- فرهنگ (Culture)

فرهنگ عبارتست از مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی - تاریخی آن ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت خلاق انسان‌ها را برای بوجود آوردن این ارزش‌ها و نحوه کسب و انتقال آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد. فرهنگ دارای دو جانب به هم پیوسته است: فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی. فرهنگ مادی عبارتست از مجموعه وسائل تولیدی، تکنیک، تجربه تولید و سایر ارزش‌های مادی که یک جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد. فرهنگ معنوی مجموعه دستاوردهای جامعه را در همه زمینه‌های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل می‌دهد.

فرهنگ یک پدیده تاریخی است و وابسته به فراسیون اجتماعی - اقتصادی. بر خلاف تئوری‌های ایدئالیستی که فرهنگ معنوی را از بنیاد مادی آن جدا کرده و آن را یک محصول روانی برگزیدگان می‌شمارد، مارکسیسم - لنینیسم جریان تولید نعم مادی را پایه و سرچشمه رشد فرهنگ معنوی می‌داند و از همینجا نتیجه می‌گیرد که فرهنگ مستقیم یا غیر مستقیم ثمره کار و فعالیت توده‌های مردم زحمتکش است. با وجود وابستگی فرهنگ معنوی به شالوده مادی خود به محض تعویض این شالوده، فرهنگ معنوی خود به خود تغییر نمی‌پذیرد زیرا که دارای استقلال نسبی و قوانین خاص خود است.

در جوامع منقسم به طبقات، فرهنگ دارای خصلت طبقاتی است، هم از نظر محتوی ایده‌ای آن و هم از نظر استقاده علمی از آن. طبقه مترقی حامل و بیانگر فرهنگ پیشرو و مترقی است. هم‌زمان با پیدایش و تشکیل ملت‌ها فرهنگ در شکل ملی خود تظاهر می‌کند. در جامعه سرمایه‌داری در داخل هر فرهنگ ملی دو نوع فرهنگ معنوی یافت می‌شود. فرهنگ بورژوازی منعکس‌کننده و مدافع منافع طبقات استثمارگر است و اندیشه جاودانی بودن نظام سرمایه‌داری را رواج می‌دهد. در جامعه سرمایه‌داری عناصری کم یا بیش رشد یافته از فرهنگ سوسیالیستی و دموکراتیک نیز ایجاد می‌شود که بیانگر منافع توده‌های زحمتکش است. حامل فرهنگ معنوی مترقی، پرولتاریا یعنی انقلابی‌ترین طبقه جامعه است و یکی از وظایف او ایجاد فرهنگ نوین سوسیالیستی است. به همین جهت نباید «فرهنگ در جامعه سرمایه‌داری» را با «فرهنگ بورژوازی» اشتباه کرد.

فرهنگ نوین سوسیالیستی با تکیه به تئوری‌های مارکسیسم - لنینیسم و شناسایی قوانین تکامل اجتماع از بهترین عناصر و پرارج‌ترین ارزش‌های فرهنگ انسانی در طول تاریخ بهره‌مند می‌گردد. فرهنگ سوسیالیستی نفی مکانیکی و سطحی فرهنگ مترقی و با ارزش گذشته نیست، بلکه در برگیرنده کلیه دستاوردهای مترقی آنست. فرهنگ نوین سوسیالیستی وسیله موثر تربیت کمونیستی زحمتکشانست.

در نوشته‌های لنین و آیزه فرهنگ (کولتور) به سه معنای مختلف به کار رفته است:

يکي به مفهوم تمدن، نحوه رفتار و کردار در يك جامعه، انعكاسي از ارزش هاي يك جامعه با تمدن خاص خود در آگاهي افراد. انقلاب فرهنگي که در جامعه سوسياليستي پس از انقلاب سياسي و اجتماعي روي مي دهد به اين معنا توجه دارد.

دوم به مفهوم ايدئولوژي، بيان رابطه انسان با جهان. تقسيم هر فرهنگ به دو جزء: فرهنگ بورژوازي حاکم و ارتجاعي و عناصر فرهنگ دموکراتيک و سوسياليستي متعلق به توده زحمتکش ناظر به اين مفهوم است. انقلاب فرهنگي از اين لحاظ به معنای آنست که فرهنگ ايدئولوژي بورژوازي بايد جاي خود را به فرهنگ سوسياليستي بدهد.

دوم به مفهوم تعليمات يا دانش، شناسايي فني، معرفت عمومي. در اين مورد عبارات «فقدان فرهنگ» يا «بي فرهنگي» به معنای نقص آموزش، بي سوادي، جهل و خرافات به کار مي رود.

75- فئوداليسم (feodalisme)

فئوداليسم آن فرماسیون اجتماعي - اقتصادي که در نتیجه تلاشي جامعه برده داري و يا مستقيماً در نتیجه تلاشي کمون اوليه با ویژگی هاي مشخص خود در هر کشور، تقريباً در کليه سرزمين هاي جهان بوجود آمد.

پيدايش در شکل کلاسيک خود، عوامل اين دوران در بطن جامعه برده داري به صورت کولون بروز نمود. کولون عبارت بودند از بردگان آزاد شده يا زحمتکشان آزاد يعني غير برده که قطعات کوچک زمين را با شرايط معيني مي گرفتند و موظف بودند زمين ارباب يعني مالک بزرگ زمين را زراعت کنند و سهم بزرگي از محصول را به صورت جنس يا نقد به مالک تسليم کنند و مقرري هاي ديگري به شکل بيگاري و ماليات و غيره تاديه نمايند. در اواخر دوران برده داري، کار به اين شکل، عوايد بيشتري براي برده داران و خواجگان تأمين م يکرد. زارعين جديد، وابسته به زمين بودند يعني با آن خريد و فروش مي شدند ولي ديگر بنده و زرخريد به شمار نمي آمدند. اين نوع جديد زحمتکشان که به زبان رومي کولون ناميده مي شدند پيشينيان سرف ها يا رعيت هاي قرون وسطايي هستند. با مرور زمان اختلاف بين بردگان آزاد شده، کولون ها و دهقانان آزاد از بين رفت و همه به توده وسيع و يك دست «رعيت» که در غرب سرف ناميده مي شود بدل شدند. به همين جهت دوران فئوداليسم را سرواژ نیز ناميده اند.

در صورت بندي اجتماعي - اقتصادي فئوداليسم طبقات اساسي عبارتند از دهقانان رعيت (بهره دهان) و مالکان فئودال (بهره کشان). عامل انقلابي در اين مرحله همواره دهقانان و پيشه وران بودند.

در جوامع شرق باستان بنابه تحقيقاتي که تاکنون صورت گرفته ظاهراً تقسيم اساسي افراد جامعه به آزاد و بنده صورت نگرفته، بلکه تقسيم جامعه به دو گروه فقير و غني روي داده است. روساي قبایل فرماندهان جنگي، روحانيون و پيشوايان به علت وظايف خاص و متعدد خود نظير حفظ امنيت، نظارت بر تقسيم نوبتي زمين ها، آبياري، نگاهداري دام ها و غيره اهميت و قدرت و ثروت يافتند و قشر بندي دروني جامعه طايفه اي ابتدائي بين آن ها و انبوه فقير طوايف صورت گرفت. تشکيل اتحاديه هاي قبایل و سپس پادشاهي ها و ايجاد اشراف و قدرت دولتي متمرکز و به شدت استبدادي راه تکامل اين جوامع بود که در آن ها رژيم برده داري تسلط کامل نيافت. بردگان اگرچه وجود داشتند ولي هرگز به صورت طبقه عمده و نيروي اساسي جامعه در نيامند بردگي به شکل عمده به صورت بردگي خانگي باقي ماند.

نيروهاي توليدي - دوران فئوداليسم يك مرحله ضروري تکامل جامعه انساني است و پيدايش آن به موقع خود به رشد نيروهاي مولده کمک کرد. رشته هاي اساسي توليد در اين دوران کشاورزي است. کار توده هاي دهقاني وابسته به زمين که هر يك قطعه زميني را

کشت می کرد و دارای ابراز تولید متعلق به خود بود و تا حدی خویش را در پیشرفت کشاورزی ذینفع می شمرد توانست موانعی را که در آن عصر در راه رشد نیروهای مولد وجود داشت برطرف سازد در آغاز این دوران ادوات زراعی خیش چوبی و آهنی، داس و بیل بود و سپس گاو آن چرخ دار و ادوات زراعی دنداندار و بعد تدریجاً آسیای بادی یا آبی و غیره به وجود آمد. سطح تولید ترقی کرد، محصولات متنوع تر شد، دامپروری رشد یافت، پیشه وری به تدریج کاملاً از کشاورزی جدا شد، حرفه های جدید پیدا شد و بالاخره آهنگری، کشتیرانی و استفاده از نیروی آب و چرخ و غیره تاثیر مهمی در پیشرفت امور صنعتی نمود، به طوری که دیگر تکامل آینده تولید در چارچوب تنگ مناسبات فئودالی ممکن نبود.

مناسبات تولیدی - مناسبات تولیدی جامعه فئودالی بر مالکیت ارباب بر زمین و مالکیت محدودی بر رعیت استوار بود. رعیت دیگر بنده نبود، اختیار جان او در دست مالک نبود و مستقلاً فروخته نمی شد، اگر چه با زمینی که به فروش می رفت به مالک جدید منتقل می شد. در ممالک شرقی اکثر دهقانان وابستگی به شکل کلاسیک به زمین نداشتند و بیشتر قروض آنها به مالک، آنان را از نظر اقتصادی وابسته می کرد. رعیت از محصول دارای سهمی بود که به خود او تعلق داشت. در این دوران هم مالکیت فئودالی و هم مالکیت انفرادی دهقان و پیشه ور بر ادوات تولید توأم وجود داشت. محصول اضافی رعیت تسلیم ارباب می شد که آن را بهره مالکانه یا بهره اربابی می نامیدند. به طور کلی سه نوع بهره مالکانه: کار بهره یا بیکاری، بهره جنسی و بهره نقدی بر می خوریم که کمابیش در جنب یکدیگر وجود داشتند ولی در مراحل مختلف تکامل جامعه فئودالی یکی از اشکال مزبور تفوق یافته است. شکل مسلط استثمار دهقانان در مرحله ابتدایی دوران فئودالیسم کار بهره بود، بدین معنی که دهقانان روزهای معینی از هفته را مستقیماً برای ارباب و روی زمین او کار می کرد و بدین ترتیب به اصطلاح اقتصادی زمان کار اضافی او از نظر زمان و مکان کاملاً مشخص بود. بهره جنسی تسلیم منظم مقداری از محصول زراعی و دامی بود. بهره نقدی به معنای پرداخت بهره مالکانه به پول است. بهره نقدی خصوصیت دورانیست که فئودالیسم در حال تلاشی است و مناسبات سرمایه داری کم کم در تولید رخنه می کند. علاوه بر این بهره منظم مالکانه ارباب یک سلسله عوارض و مالیات ها و سیورسات به دهقانان تحمیل می کرد. واضح است که هر کشور یا گروه کشورها دارای ویژگی های فئودالی مخصوص به خود بودند. مثلاً در ممالک باستان خاور زمین مدت ها مناسبات فئودالی با بقایای دوران های پیشین در آمیخته بود. مالکیت دولتی بر زمین و مالکیت شاهان قسمت مهمی از زمین ها را در بر می گرفت. آبیاری مصنوعی، قنوات و شبکه های آبیاری و تعلق آن ها به دولت و اشراف ویژگی های خاص را موجب می شد. این ویژگی ها که به «شیوه های تولید آسیایی» (اصطلاح مارکس) معروف شده خود مورد بحث محققان است.

قانون اساسی اقتصاد فئودالی عبارتست از تولید محصول اضافی برای تامین نیازمندی های دوران فئودال و استثمار رعایای وابسته بر مبنای مالکیت ارباب بر زمین و مالکیت محدود وی نسبت به رعایا، از طریق کار بهره، بهره جنسی و نقدی و انواع دیگر عوارض و مالیات ها و سیورسات (واژه کار بهره را در فارسی می توان به بیگاری تعبیر نمود).

در آغاز این دوران اقتصاد طبیعی تفوق کامل داشت و مقصود از اقتصاد طبیعی وابسته آنست که هر ارباب در املاک خود از عواید و بهره ای که از استثمار دهقانان به دست می آورد زندگی می کرد و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی و خدمه اش را در املاکش تهیه می شد و به ندرت مبادلات با خارج از این محیط مورد استفاده قرار می گرفت. اقتصاد دهقانی نیز بر همین پایه قرار داشت و خانواده دهقانی به امور پیشه وری نیز می پرداخت و عمده نیازمندی های خود را شخصاً تامین می نمود. بعداً به تدریج با توسعه شهرها تولید پیشه

وري و تقسيم كار و مبادلات بين شهر و ده بسط يافت و ناگزير درهاي اقتصاد طبيعي به خارج گشوده شد و بازار گسترش يافت.

مناسبات توليدي فنودالي در مرحله معيني از تكامل دوران فنودالي به سدي در راه تكامل نيروهاي مولد بدل مي شود. با رشد توليد كالايي عوامل كم و بيش شكل گرفته فرماسيون سرمايه داري پديد مي گردد. قيام ها و جنگ هاي دهقاني اساس جامعه فنودالي را متزلزل مي كند و جامعه راه رشد خود را به سوي دوران بعدي مي گشايد.

در دوران معاصر به علت وجود سيستم جهاني سوسياليستي، كه به عامل قاطع تكامل جامعه بشري بدل مي شود و همچنين وجود نهضت هاي نيرومند ملي و آزاديبخش امكان آن هست كه جوامعي كه در آن هنوز فنوداليسم و يا بقايي آن وجود دارد ديگر از دوران پردرد سرمايه داري نگذرنند و مستقيماً با در پيش گرفتن راه رشد غير سرمايه داري به صورت بندي اقتصادي - اجتماعي سوسياليسم برسند.